

تجدید نظر را داده است بهمان مستخدم وقتی مستخدم طرف دهوی واقع میشود دو صورت دارد یکی اینکه ممکن است طرف دهوی واقع بشود نسبت بکارهای اداری یکی هم ممکن است طرف دهوی واقع بشود نسبت بمردم مثلا کسی طرف دهوی بشود نسبت بمأمور مالیه که مالیات از من زیاد گرفته یا اینکه یکی شکایت کند بوزارت داخله که حکومت فلان جا مراجعیه کرده بدون جهت توقیف کرده در این جا باید وزارت خانه رسیدگی کند بتظام این شخص اگر آقایان اجازه بدهند که مرجع اینگونه تظلمات عدلیه باشد و این مطلب را تصدیق بفرمایند يك هرج ومرجی در ادارات پیدا میشود همیشه حکام و مأمورین مالیه با رؤسای عدلیه ولایات باید همیشه بمرهم بزنند پس نسبت به تقصیرات اداری باید در اداره معاکمه بشود آن وقت اگر معاکمه جزائی لازم شد البته معاکمه جزا ترتیبات معین خواهد داشت والا اگر يك نفر برود در اداره و نسبت به تجاوزاتيكه از طرف يك مأمور در حق او شده شکایت کند در آن جا مطابق این قانون باید رسیدگی شود و این جا در صورت معاکمه مستخدم حق تجدید نظر و استیناف باور داده میشود ولی اگر هر آینه معاکمه يك شخص خارجی باشد حق تجدید نظر باو داده نمی شود فرض بنده از این پیشنهاد این بود که باید تجدید نظر و معاکمه استینافی را بهر کس می خواهد باشد بدهند ولو مستخدم یا کس دیگر باشد

معاون وزارت عدلیه - در ماده

سی و هفت تکلیف مردم را معین کرده اگر برائت تقصیرات اداری مستخدم معلوم شود که خسارت مالی بشخصی وارد شده این معاکمه صلاحیت رسیدگی ندارد و با معاکمه اختصاصی است که بعد از تشکیل شورای دولتی تشکیل خواهد شد و ناموقی که قانون آن نگذاشته است با معاکمه عمومی یعنی عدلیه خواهد بود و هم چنین در ماده دیگر هم راجع به جنایات از قبیل توقیف زجر و سایر تقصیرات سمت معاکمه اداری مقصر را حاضر می کند ولی معاکمه او در مواقع لازمه با معاکمه معموله خواهد بود در این صورت هیچ اشکالی وارد نیست که در معاکمه اداری نسبت تحقیق افراد يك تجاوزاتی حاصل شود علاوه بر اینکه در ماده ۲۲ می گوید که معاکمه علیه حق خواهد داشت که بعد از ابلاغ حکم در ظرف دو هفته تقاضای تجدید نظر بکند و تقصیرات خارج از امور اداری که تضررات مالی وغیره باشد در معاکمه معمولی رسیدگی میشود

رئیس - آقایانی که پیشنهاد آقای حاج شیخ اسدالله را قابل توجه می دانند قیام فرمایند

(عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد پیشنهاد آقای مدرس قرائت میشود (بشرح ذیل قرائت شد) پیشنهاد می کنم آخر ماده ۲۲ چنین نوشته شود . دوفتر که مرتبه آن ها فوق مراتب اعضاء معاکمه سابق باشد السی آخر

رئیس - آقای مدرس

(اجازه)

مدرس - چون این معاکمه تجدید نظر در حکم معاکمه سابق میکنند این است که بنده عقیده دارم این دوفتر که علاوه میشوند مرتبه آن ها فوق مرتبه سایرین باشد تا قدری محکم تر باشد اگر آقای مخبر قبول میفرمایند بفرمایند والا مستنارند

معاون وزارت عدلیه - این

مسئله ممکن است بکندری اسباب اشکال شود برای اینکه هر ط اعضاء معاکمه این است که لااقل باید هم درجه یا معصرا باشند و گاهی اتفاق می افتد که شخص مقصرا از اعضاء عالی رتبه است و ممکن نیست رتبه دوفتری که اضافه می شود مانوق درجه اشخاصی باشد که در معاکمه بدوی بوده اند

مدرس - این نادر است

رئیس - آقایانی که پیشنهاد آقای مدرس را قابل توجه می دانند قیام فرمایند

(عده قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد

(پیشنهاد آقای میرزا ابراهیم

قی قرائت شد)

بنده ماده ۲۲ را بطور ذیل پیشنهاد می کنم از عبارت در این صورت هیئت دیگر از رؤسا برای تجدید نظر انتخاب و حکم آنها حتمی الاجرا خواهد بود

ابراهیم قمی

رئیس - خطاب به آقای میرزا ابراهیم قمی توضیح بدهید

آقا میرزا ابراهیم قمی - بنده این تجدید نظر را خوب نمی دانم زیرا معاکمه بدایت وقتی سه نفری رأی داده باشند در معاکمه استینافی هم اگر دوفتر دیگر برای تجدید نظر اضافه شوند باز آن ها در اکثریت می باشند باین جهت پیشنهاد کردم که به هیئت دیگری رجوع شود چنانچه در عدلیه هم اعضاء معاکمه استیناف فیروز اعضاء معاکمه ابتدائی است

معاون وزارت عدلیه - این جا

هم باز يك قدری اشتباه شده است این معاکمه تجدید نظر می کند استیناف نیست و وقتی که بنابه تجدید نظر شد تجدید نظر در همان معاکمه بعمل می آید مخصوصا در مسائل جزائی تجدید نظر در خود آن معاکمه بعمل می آید و همان اشکالی که در پیشنهاد آقای مدرس است در این جا هم وارد خواهد بود شاید در ولایات چند نفری که هم رتبه

باشخص معاکم باشند پیدا نمودولی ممکن است اینطور باشد که دوفتر از اعضاء قدیم و سه نفر از اعضاء جدید انتخاب شوند

میرزا ابراهیم قمی - اینطور قبول می کنم .

رئیس - کمیسیون چه میگوید؟

مخبر - هییی ندارد

رئیس - چطور پیشنهاد می کنید

مخبر - معاکم علیه حق دارد از تاریخ ابلاغ حکم الی دو هفته از مجلس تحقیق و معاکمه اداری کتبی تقاضای تجدید نظر کند در این صورت باره ایست ماده ۲۱ دو نفر از اعضاء سابق معاکمه با سه نفر اضافه تجدید نمایند و حکم این معاکمه حتمی الاجرا خواهد بود

رئیس - چون بعد از این ماده باید جلسه ختم شود ممکن است برای چهارشنبه پیشنهاد کنند

(گفته شد صحیح است)

رئیس - اعضاء منتهبه کمیسیون ها قرائت می شود یادداشت نمایند

کمیسیون قوانین مالیه - ملک آرائی
رفعت الدوله - امیرناصر - مدرس - حاج میرزا عبدالوهاب - ناظم دفتر - محمد ولی میرزا

کمیسیون تجدید نظر در قانون انتخابات - دولت آبادی - حائری زاده

کمیسیون فواید عامه - محمد هاشم میرزا
آقا سید یعقوب - آقا سید محمد تقی
طباطبائی - سردار مخم - امین التجار -
رئیس التجار - کازرائی - مستشار السلطنه
رئیس - آقای حاج میرزا عبد - الوهاب

(اجازه)

حاج میرزا عبدالوهاب - بنده می خواستم عرض کنم لایحه نمره ۲۶۵۱ دولت را که راجع بتقاضای حقوق تقاعدی برای بعضی از اعضاء وزارت جنگ است چون مدتی است کمیسیون را بورت آن را تقدیم کرده تقاضا می کنم جزو دستور شود

رئیس - آقای حائری زاده

(اجازه)

حائری زاده - کمیسیون معارف در دوره اولی که بنده عضویت داشتم فقط يك قانون شورای عالی معارف گذراند که هنوز نمی دانم تکلیفش بکجا رسیده و در این مدت هم هنوز از طرف دولت قانونی بآنجا رجوع شده و در این دوره هم بنده را انتخاب کرده اند استعفا می دهم زیرا کمیسیونی که کار نداشته باشد چه فایده دارد و بنده در کمیسیونی که کار ندارد حاضر نیستم عضویت داشته باشم

رئیس - جلسه آتیه روز چهارشنبه دو ساعت بغروب و دستور آن بقیه قانون استخدام تقاضای آقای حاج میرزا عبدالوهاب

راجع بعقوب اعضاء وزارت جنگ (مجلس سه ساعت از شب گذشته ختم شد)

رئیس مجلس مؤتمن الملک

جلسه ۱۶۴

صورت مشروح مجلس

یوم چهارشنبه شانزدهم

عقرب ۱۳۰۱

مطابق هیجدهم ربیع

اول ۱۳۴۱

مجلس یکساعت و نیم

قبل از غروب بریاست

آقای مؤتمن الملک تشکیل

گردید

(صورت مجلس یوم سیزدهم

عقرب را آقای امیرناصر

قرائت نمودند)

رئیس - آقای شیخ الاسلام اصفهانی .

(اجازه)

شیخ الاسلام اصفهانی - بنده را در صورت مجلس جزو غائبین اجازه نوشته اند

(گفته شد صحیح است)

حال آنکه اجازه بنده روز ششم ربیع الاول منقضی می شد روز بیست و هفتم يك تلگرافی بمقام محترم ریاست عرضر

استدعای اجازه ده روز دیگر مرخصی خواستم جواب آن تلگراف به بنده نرسید

اگر جواب به بنده میرسد و من می دانستم اجازه داده نمی شود فوری می آمدم

که روز ششم در مرکز باشم جواب که به بنده نرسید بنده هم و هم حرکت کردم

پنجروز هم راه بودم روز یازدهم رسیدم مقصود بنده هم مواجب این ده روز نیست

البته مواجب به بنده ندهید ولی فقط نظر بنده این است که در صورت مجلس بنده را غائب بی اجازه ننویسند گذشته از این

ها در جلسه پریشب بنده در مرکز حاضر بودم از درب مجلس هم گذشتم و مجلس هم منعقد بود ولی بواسطه کسالتی که

داشتم از شرفیابی معذور بودم

رئیس - تلگراف شده است ولی اگر دیر رسیده است علت این بوده چون

تلگرافی که اول مغایره کرده بودید خود کمیسیون خیال کرده بود بدون مراجعه

مجلس می تواند جواب مثبت یا منفی بدهد بکمیسیون اطلاع داده شده که بایستی

بغود مجلس مراجعه بشود بعد از مراجعه به مجلس تقریباً يك هفته طول کشید تا جواب داده شده در حال جواب

چنانچه مالی داده شده است

شیخ الاسلام - اجازه

می فرمائید راجع به مواجب هم عرض کردم

رئیس - آن مسئله علیحدگی است

بعد با کمسیون مذاکره میکنند و اصلاح می شود دیگر ایرادی نیست؟
آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقاسید یعقوب - بنده درست ملتفت نشدم گویا نوشته اند انفصال اعضای هیئت شوروی با اجازه هیئت شوروی است و این جا اشتباه نوشته شده است و گمان می کنم باید به اختیار هیئت رئیسه شوروی باشد و لفظ رئیسه اش افتاده است .

رئیس آقای شیخ المراقین زاده (اجازه)

شیخ العراقین زاده - عرضی ندارم .

رئیس دیگر ایرادی نیست؟ (گفته شد خیر)

رئیس صورت مجلس تصویب شد ماده ۲۲ قانون استخدام که بنا بر اصلاح شود آقای مغیر اصلاح کرده اند فرائت میشود

(آقای مستشار السلطنه بشرح آتی فرائت نمودند)

ماده ۲۲ در صورت محکومیت به مجازات های مندرجه در فقرات ۴ و ۵ و ۶ و ۷ ماده ۲۹ محکوم علیه حق دارد از تاریخ ابلاغ حکم الی دوهفته از مجلس تعقیق و معاکمه اداری کتباً تقاضای تجدید نظر نماید در این صورت با رعایت مفاد ماده ۴۱ سه عضو دیگر یا دو نفر از اعضاء هیئت حاکمه سابق برای تجدید نظر معین تجدید نظر معین شده این هیئت حتمی الاجرا خواهد بود .

رئیس - رای می گیریم به ایی ماده ترتیبی که فرائت شد آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند

(اقلب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس تصویب شد ماده ۲۳ (بشرح آتی فرائت شد)

ماده ۲۳ در خارج از پایتخت مجلس تعقیق و معاکمه اداری از سه نفر از اعضاء اداره مربوطه و در صورت عدم کفایت از اعضاء دیگر ادارات دولتی بر حسب دعوت رئیس اداره متبوعه مظنون با رعایت ماده ۳۱ تشکیل میشود

تبصره معاکمه تقصیرات روسای اولیه ادارات خارج از پایتخت در مرکز صورت خواهد گرفت

رئیس آقای رفعت الدوله (اجازه)

رفعت الدوله بنده در تبصره این ماده يك سوال از آقای مغیر دارم این جامی نویسد

(معاکمه تقصیرات روسای اولیه ادارات خارج از پایتخت در مرکز صورت خواهد گرفت)

وقتی که برائت زمه همان حاصل شد اگر چه در ماده ۴۰ خواندم که میگوید در موقع تبرئه حقوق آن مدت را دریافت می کند ولی ملاحظه فرمائید يك آدمی را که از دوست فرسخ سیصد فرسخ راه بمرکز بیآورند و تهمتش هم بزنند و چقدر متعارج گریه راه بدهد این سزاوار نیست که متعارج راه و ضرر فوق العاده را از خودش بدهد باید این ضرر را یا دولت بدهد یا رئیس یا آن کسی که اورا تهمت زده است

والا حقوق ایام تعطیل او را بدهند کافی نیست و باید يك طرز عدالتی نوشته شود که اصلا تهمت را نزنند و وقتی زدند و تبرئه شد آن وقت جبران خسارتش بشود .

رئیس آقای دستغیب (اجازه)

حاج سید محمد باقر دستغیب مخالف هستم

رئیس آقای عماد السلطنه (اجازه)

عماد السلطنه - بنده هم مخالفم

رئیس - آقای آقا سید فاضل موافقتند؟

آقا سید فاضل - خیر بنده مخالفم

رئیس آقای سهام السلطان (اجازه)

سهام السلطان - آقای رفعت الدوله در خصوص تبصره اظهار مخالفت فرمودند ولی اگر چنانچه ماده سی و يك را ملاحظه فرمائید در همانجا نوشته شده است .

که باید اعضاء معاکمه درجه شان عالیتر از مرتبه شخصی که معاکمه می شود باشد و برای روسای اولیه ادارات ولایات اشخاص بالاتری که آنها را معاکمه کند آن جا وجود ندارد باید بیایند مرکز تا به اظهارات و شکایات مدعیان رسیدگی شود

راجع بترتیب رسیدگی هم چون او نو کرد دولت است در موقع معاکمه اگر لازم شد او را احضار کرده می آورند مرکز معاکمه کنند اگر مقصر بود که حقوق ایام تعطیلش را می گیرد البته آمدن و رفتن او هم این طور نیست که جبران شود و پس از تبرئه بشکل خود باقی خواهد بود اگر مقصر است که به مجازات خود میرسد

رئیس آقای دستغیب (اجازه)

دستغیب - عبارت این ماده به عقیده بنده کنگ است برای اینکه می نویسد در خارج از پایتخت

محکمه معاکمه اداری از ۳ نفر از اعضاء اداره مربوطه و در صورت عدم کفایت ۱۰ این عدم کفایت را کی تشخیص می دهد و کافی بداند ؟ خود اعضاء کافی بدانند ؟ مظنون کافی بدانند ؟ و این طور مطلق نوشتن در صورت عدم کفایت را هم می گذارم کنار . این که می نویسد از روسای ادارات دولتی بر حسب دعوت رئیس اداره متبوعه مظنون در وزارتخانه که نوشته شده در تحت نظر وزیر یا معاون او خواهد بود ولی این جا معلوم نیست در تحت نظر کی است ؟ و انتخاب این سه نفر بدست کی است ؟ باز آید بدست رئیس است یا مظنون ؟ اگر چه بنده در آنجائی هم که نوشته بود در تحت نظر وزیر یا معاون او مخالف بودم اینجهام اگر بنا باشد در تحت نظر رئیس اداره باشد مخالف هستم و اصلاح عبارت هم کنگ است از ظاهر عبارت شاید بعضی خیال کنند که چون دعوت را رئیس می کنند انتخاب هم بدست خود رئیس است اگر فرض این است که بر حسب دعوت رئیس باشد این جمله اختیار بر رئیس نمی دهد که خودش انتخاب کند زیرا ممکن است رئیس دعوت کند ولی اختیار انتخاب با مستخدم مظنون باشد این است که این عبارت و ماده کنگ است و باید توضیحاتی داده شود تا مقصود را بدانم

رئیس آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقای سید یعقوب - بنده موافقم و عرض میکنم گمان نمیکنم عبارت از این روشن تر و فارسی تر باشد و نمی دانم چرا آقای دستغیب می فرمایند کنگ است بعد از آنکه در ماده سی و يك نوشته شده محکمه اداری در تحت نظر وزیر و معاون اوست و در خارج از پایتخت مثلا اگر يك نفر از اعضاء مالیه طرف سوء ظن واقع شد رئیس مالیه آنجا مجلس تعقیق از اعضاء اداره مربوطه تشکیل می دهد و اگر اعضاء کم و کفایت نکرد از اعضاء یا روسای دیگر دعوت می کند و معاکمه می نماید بنده نمی دانم چه طور نوشته شود که ایشان نگویند کنگ است .

رئیس - مذاکرات کافی نیست (جمعی گفتند کافی است)

رئیس - پیشنهادات فرائت می شود (آقای مستشار السلطنه بشرح ذیل فرائت نمودند)

بنده پیشنهاد می کنم در صورت تبرئه زمه متعارج ایاب و زهاب مستخدم مظنون را باید دولت بدهد محقق العلماء

رئیس - آقای محقق العلماء (اجازه)

محقق العلماء - توضیحش همراهش هست برای این که آن شخص که مظنون واقع شده و او را دولت بیای تفت طلبید و بگفتنی زحمت کشید و تبرئه حاصل کرد و معلوم شد یا که امن است البته باید دولت عطف توجهی بکنند و متعارج ایاب و زهاب او را بدهد

رئیس - رای می گیریم مغیر - این ترتیبات معاکمه و غیره

کلیه در نظام نامه مفصل جدا گانه معین است ممکن است آن عارض از عهده بر آید یا دولت در هر حال ترتیبات معاکمه و غیره را نمی توان این جا نوشت .

محقق العلماء - متقاعد نشدم

رئیس - رای می گیریم آقایانی که پیشنهاد ایشان (آقای محقق العلماء) را قابل توجه می دانند قیام فرمایند (عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد . رای می گیریم بماده سی و سه آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند

(اقلب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . ماده سی و چهارم

(بشرح ذیل خوانده شد)

ماده ۳۴ رئیس اداره که مشکی هت رئیس اجزای آن اداره است جزء هیئت مجلس تعقیق و معاکمه اداری نمی تواند باشد ولی برای آمدن توضیحات دعوت می شود مغیر - آنجا که نوشته شده مشکی هت غلط است و باید مشکی هت نوشته شود .

رئیس - آقای دستغیب (اجازه)

دستغیب - تقریباً با اینکه می دانم آقای آقاسید یعقوب خواهند فرمود عبارت فارسی و سلیس است ولی باز هم عرض می کنم سلیس نیست و عبارت رقاب معنی نمی کند بواسطه این که اگر این طور باشد که بنده فهمیدم کنگ است و اگر این طور نیست آقای مغیر فرمایند و توضیح بدهند تا بنده قانع شوم و فارسی را بفهمم والا باین طور عبارت بنده درست ملتفت نمی شوم برای این که نوشته است رئیس مشکی هت و بنده مستخدم هستم که عبارت مشکی هت و فارسی بنویسند زیرا بنده که يك مقدار کمی امثله خواندم باز این جا احتیاجی می کنم پس آن که امثله نخوانده است بطریق اولی هیچ نخواهد فهمید بنویسند (شکایات کرده غده از او)

مقصود عبارت این است که اگر مستخدم مظنون جزو اداره باشد اعضاء اداره و رئیس آن اداره جزو مجلس معاکمه نمی توانند باشند ولی برای دادن توضیحات دعوت می شوند بنده که این طور می فهمم مثلا اگر يك ثبات اداره مظنون واقع شد یعنی شکایات از او بکنند اعضاء آن اداره که ثبات هم جزو آن اداره است نمی توانند جزو مجلس تعقیق باشند اگر مقصود این است که عبارت سلیس و وافی باین مطلب نیست و باید این طور نوشته شود که رئیس

اعضاء اداره مستخدم مظنون نمی توانند در مجلس معاکه حاضر شوند و جز هیئت معاکه باشند.

رئیس - آقای التجار (اجازه)

حاج امین التجار - بنده مقصود این است که عبارت وافی بمعنائی که مقصود کمیسیون است نیست و بنده تصور می کنم مقصود کمیسیون این است که رئیس و اجراء اداره نمی توانند جزو مجلس تعقیب و معاکه اداری باشند و عبارت این مطلب را نمی رساند پیشنهادی هم مکرده ام تقدیم می کنم.

رئیس - آقای قلی (اجازه)

مخبر - بنده يك پیشنهادی می کنم که خوبست و صریح تر است. رئیس اداره که خود یا یکی از اعضاء او مورد شکایت واقع شده اند نمی توانند بمعاکه حاضر شوند.

رئیس - آقای قلی (اجازه)

آقای میرزا ابراهیم قلی - بنده اصلاح عبارتی داشتم ولی بعد از پیشنهاد آقای مخبر عرضی ندارم

رئیس - آقای مساوات (اجازه)

آقای سید محمد رضا مساوات - بنده مهم منطور

رئیس - آقای حاج شیخ اسدالله (اجازه)

حاج شیخ اسدالله - بربروز راجع بیک قسمت از این مواد که بالاخره این ماده هم راجع بان قسمت های خود را عرض خود را عرض کردم در خصوص تجدید و رسیدگی بمعاکه ابتدائی در صورتی که متهم تیره شد حق تجدید نظر برای کسی دیگر باقی نمی ماند و تمام دعوای را فرض کردند اداری است و وقتی يك کمیونی تشکیل شد و مقصر راجع به تقصیرات اداری معاکه و تیره شد آنوقت مستخدم از ادست و تجدید نظر هم لازم نیست و حال آنکه بیشتر شکایات از اعضاء ادارات راجع بر مردم و رعایا بالاخره راجع بیک قسمت از بی دست و پایا و ضماغانی است که در ولایات هستند که از يك مستخدم مالیه یا محکومت یا معارف یا اوقاف شکایتی دارند و در این خصوص منتهی تمقیمی که راجع باظهارات این شخص می شود این است که دوره نفر از اعضاء همان اداره رامی آورند و رسیدگی می کنند بشکایات آن شخص البته در این قسمت از شکایات همیشه آن بیچاره که اقامه دعوی کرده و نسبت به او تعدی شده است بی حق خواهد شد غالباً این طور است وقتی که تجدید نظر هم بخواند بشود و بر مرکز شکایات

کند باز همان صورت جلسه معاکه که در ولایات تشکیل شده و بر علیه این بیچاره است رسیدگی می شود و فایده ندارد و ماده دیگری که می آید و بنده بیشتر با او مخالف هستم: می نویسد که اگر بدولت و یا بر مردم هم خسارتی وارد آید هم باید بمعاکه حقوقی مراجعه کند و جنبه حقوقی او را می گوید برود بمدلیه و اگر خسارتی متوجه شده باشد مراجعه بمدلیه و محاکمات آن جامی شود آنهم در صورتی که عضو اداره معکوم شده باشد و در صورتی که تیره شده باشد.

خبر - چون يك عضو اداره که معکوم شد و سه نفر رفیقش در آن مجلس تعقیب هم رتبه او هستند و تیره اش می کنند و آن بیچاره تظلم باین سندی که از آن معاکه بیرون آمده است بمدلیه تظلم کند چه می توانید بکنید مگر اینکه يك مدت عمر خود را صرف این قسمت هابکنند و به معاکه ابتدائی و استیناف و تمیز برود بالاخره از هستی ساقط شود آخر هم کارش بیجائی نرسد و بنده باین قسمتی که کمیسیون در نظر گرفته است یعنی اینطوری که در ولایات معاکه معین کرده اند بکسی مخالف هستم زیرا می بینم هر شکایتی شود از هر مستخدمی قسمت عده شکایات راجع بر مردم است می بینم حقوق مردم با اینطرز معاکه بکلی تضییع خواهد شد و آن بیچاره تظلم سند درش قبلاً تهیه شده است این است که بنده با این طرز معاکه بکلی مخالف هستم و بهترین است که هر معاکه که در ایالات می شود باید از اعضاء مختلفه سایر ادارات باشد و پنج ۶ نفر از رؤسای اوقاف و حکومت و غیره یا بکنفر از ادارات حکومت یا يك نفر از معتمدین محل اگر این طور باشد باز نزدیکتر به صلاح است تا این که معاکه این شخص را معقول بکنند به نفر از اجراء همان اداره که رفیق او هستند و حتماً آن شخص شاکی را معکوم می کنند مثلا اگر يك نفر رعیت بیاید و از تحصیل دار بر رئیس مالیه شکایت کند که این تحصیل دار پندیده تعدی کرده رئیس هم يك معاکه تشکیل می دهد و سه نفر از اعضاء همان اداره که رفیق آن تحصیل دار است می نشانند و تصدیق می دهند که خیر این شخص همچو کاری نکرده است و بوظیفه خود رفتار نموده و قانون با او اجازه داده است و بالاخره هر کاری که کرده است نسبت می دهند بقانون و قانون را هم بد نام می کنند و می گویند درست رفتار کرده پول زیادی هم نگرفته است این است که زحمت آن شخص شاکی هم تضییع شده و بهدر می رود و بنده بالاخره با عرض عرض می کنم که با این طرز معاکه که در این ماده معین شده است مخالف هستم و عقیده ام این است مجلس معاکه

اعضاء مختلفه تشکیل شود تا حق مظلومین از بین نرود و طرف داری بعمل نیاید.

مخبر - اولاً مطالب آن راجع باین ماده نیست این ماده می گوید وقتی معاکه اداری تشکیل شد نباید رئیس اداره که خود یا یکی از اعضاء آن اداره منظون هستند عضو آن معاکه باشند چون ممکن است طرفداری کنند و بسا ممکن است فرضی بخرج بدهند این مطالب کجا و فرمایش آقای آقا شیخ اسدالله کجا؟ هیچ بهم مربوط نیست اگر مطالب دیگری دارید در مواد مربوطه به عرض بیان فرمائید ندر غیر موردش این ماده سرابیش این است که رئیس و اعضاء اداره مقصر در معاکه نباید بدولتی برای دادن توضیحات حاضر بشوند.

رئیس - آقای مساوات (اجازه)

رئیس - آقای نصرت الدوله (اجازه)

نصرت الدوله - اگر بتوضیحی که آقای مخبر فرمودند بیانات حاج شیخ اسدالله مربوط باین ماده نبود و باید قناعت کرد که بنده عرضی ندارم و اگر فرمایشات ایشان مورد قبول واقع نشد بنده عرض می کنم که ایشان در موضوع معاکه و این معاکه اشتباه مکرده اند و آن قضائیتی که فرمودند مربوط بمعاکه دیگر است و ابداً مربوط باین معاکه نیست اگر می فرمائید مفصل تر از این توضیحی عرض کنم الا همین قدر که عرض کردم قناعت کنم؟

رئیس - آقای مساوات (اجازه)

رئیس - مذاکرات کفافی است؟ (گفته شد کافی است.)

رئیس - آقای مساوات (اجازه)

رئیس - آقای مساوات (اجازه)

رئیس - آقای نصرت الدوله (اجازه)

رئیس - آقای نصرت الدوله (اجازه)

مستلزم یکی از مجازاتهای فوق باشد معاکه او بمعاکه که در مرکز تشکیل میشود رجوع خواهد شد.

رئیس - آقای حاج میرزا علی محمد (اجازه)

حاج میرزا علی محمد دولت آبادی - معاکه که در ولایات تشکیل می شود یا صلاحیت معاکه را ندارد یا ندارد اگر در مستثنی کردن این دو فقره ۷ و ۶ ماده ۳۸ بی مورد است و اگر صلاحیت ندارد نسبت بتنزل رتبه و انفصال موقتی و کسر حقوق هم نباید مقصر را محکوم نماید و آن هم باید بمعاکه که در مرکز تشکیل می شود رجوع نماید و بقرینه بنده بهتر این است این ماده حذف شود زیرا تفاوت نمیکند اگر يك معاکه باشد که صلاحیت نداشته باشد برای معاکه يك منظون باید معاکه او را تمام کنند و این جامی نویسنده در دو قسمت حق مجازات ندارد بنده سؤال می کنم آیا معاکه خواهد کرد یا نه؟ اگر می کند که باید مجازات هم خودش بدهد دیگر فقره هشتم و هفتم ماده سی و هشت را استثناء کردن برای چیست؟ معاکه مجدداً باید بر مرکز و تجدید معاکه که شود این کار مشکلی است و تصور می کنم این ماده مورد نداشته باشد.

رئیس - آقای اقبال السلطان (اجازه)

اقبال السلطان - در ماده ۳۴ اگر بعد از مشتکی عنه لفظ رئیس برداشته شود هیچ اشکالی دیگر باقی نمی ماند چون که مقصود از این ماده این است که اگر یکی از اعضاء اداره محل شکایت یا مورد سوء ظن واقع شد رئیس آن اداره نمی تواند در معاکه حضور داشته باشد پس وقتی رئیس منظون شد شخص منظون که نمی تواند قاضی شود اصلاً نام اعتراض این جامی وقتی رئیس طرف معاکه شد او منظون است و شما می فرمائید منظون قاضی بشود این بدیهی است که قاضی نمی تواند بشود پس لفظ رئیس باید برداشته بشود چون ممکن است وقتی خود رئیس منظون شد و این لفظ (رئیس) نباید در معاکه حضور داشته باشد غلط است چون اصلاً منظون قاضی نمی شود.

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رئیس - آقای میرزا علی محمد (اجازه)

رکن الملک - اعتراض بنده هم موافق نظریات آقای سالار معظم بود و جوابی که آقای مخبر دادند بنده را قانع نکرد برای اینکه معاکه استیناف اداری دو تشکیل می شود در ماده ۳۲ نوشته شده و نفر از اعضاء دیگر وزارتخانه مربوط یا وزارتخانه دیگر رولی در اینجا معین نمیکند که چند تقریباً تعیین کرد و طرز تعیین این چند نفر هم معلوم نیست.

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

مخبر موافقم رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

رئیس - آقای سالار معظم (اجازه)

نظم اداره خارج شده مجازات اداری باو داده می شود مطابق ۷ فقره که در ماده بعد نوشته شده است که انفصال از اداره و انفصال دائم و غیره اینها هیچکدام مجازات مدنی نیست مثل دست بردن یا سر بریدن یا تازیانه زدن اینها مجازات اداریست و غیر از آنهاست و برای نظم اداره است مثل محاکم نظامی که هرگاه سر بازی اطاعت فرمانده نکرد مجازاتش می کند و اینطور که آقای مدرس می فرمایند تمام امورات را چه حقوقی و غیر حقوقی خود محکمه رسیدگی کند حقوق مردم خیلی ضایع می شود و آنوقت همه می گویند طرفداری می کنند پس باید مجازات مقرر را مطابق دیسیپلین اداره داد و آنوقت اگر راجع به بدلیه بود بدلیه رجوع می شود راجع به مالیه بود بمالیه یا بدیوان محاسبات و اگر حقوق بود بمحاکم حقوقی و اگر جزائی بود بمحاکم جزائی و این ماده بمتقدمه بنده خیلی خوب ماده ایست و آقای مدرس درست توجه فرمودند

رئیس - آقای حایری زاده (اجازه)

حائری زاده - در اول ماده می نویسند هرگاه در اثر تصورات اداری مستخدمین خسارات مالی بدولت یا با افراد مردم متوجه شود مقصر باید از عهده خسارات وارده بر آید حالا فرض کنیم يك مأمور مالیه وقت بیستان و جنس را تعمیر کرد و روپایا و را مجبور کرد که جنس خرواری سه تومان را پنج تومان تعمیر کنند و صد هزار تومان بپردم ضرر برساند خودش هم که مقلس است ندارد خسارت مردم را بدهد و مردم هم بروند عدلیه شش سال زحمت بکشند بی فایده و آن مأمور می گوید چیزی ندارم بهم بنا بر این دولت جبران این خسارت را بکنند زیرا مأمور مقلس را دولت فرستاد و همان مأمور مقلس را دولت آورده است بنا بر این اگر اینطور این ماده بکنند حقوق مردم پایمال می شود

رئیس - آقای حاج شیخ اسدالله موافقتند

حاج شیخ اسدالله - خیر مخالف هستم رئیس - آقای نصرت الدوله چطور نصرت الدوله - بنده با يك قسمت این ماده کاملاً موافقم و با يك قسمت مختصرش هم مخالفم ولی چون جنبه موافقت زیاد تر است و غلبه دارد از این جهت حالا عرض می کنم اینجا در موضوع این معاکمه يك اشتباهی کرده اند اولاً معاکمه اداری و مسئله تصورات اداری که اینجا پیش بینی شده هیچ مربوط بپردم و خسارت وارده بر آنها نیست این مطلب بواسطه این است که درست مواد و قضایا در خاطرشان نیست بعد هم مطالعه صحیح نکرده اند و دچار این اشتباهات هستند والا مواد اولیه این قانون که در شور

اول مطرح بود از همین جهت مورد تنقید و اعتراض واقع شد و یکی از مخالفین آن مواد در شور اول بنده بودم که عرض می کردم باید درست توضیح داده شود که قضایای خسارات مدنی که از طرف مستخدمین دولت بپردم وارد میشود نمی شود در يك چنین محکمه معاکمه شود پس از پیشنهاد بنده و بعضی آقایان دیگر نیز پیشنهاد کردند و کمسیون این ماده را اصلاح کرد تا این شکل و ترتیب بیرون آمد تصدیق می فرمایند رسیدگی به قضایای دعوائی و جزائی که ممکن است ۵۰۰ هزار تومان یا هزار تومان یا پانصد تومان بکسی خسارت داده شده باشد باید قبیل معاکمات را می کنند باید قاضی باشد رئیس اداره یا معاون اداره یا بکنفر مستخدم هادی نمی تواند داخل این قبیل مسائل گردانید معاکمه که در اداره یا وزارتخانه تأسیس میشود صرف از برای انتظامات اداری است یعنی اگر يك مأموری برخلاف دیسیپلین و نظام نامه بوظیفه خودش رفتار کرد باید آنجا را معاکمه و مجازات داد همانطور که آقای مغیر توضیح دادند مجازات هائی که در این جا معین شده و این محکمه حق افسان آنها را دارد کاملاً حیثیت این محکمه را ثابت میکند ولی اگر بيك کسی خسارت وارده یا بدلیه بيك محکمه دیگری که قانون پیش بینی کرده باشد مراجعه نماید و همانطور که در این ماده نوشته شده است باید در قانون يك معاکم اختصاصی معین شود که باین قبیل کارها رسیدگی کند تا اگر معاکم اختصاصی معین نکرده باشد باید بدلیه بپرد و اینکه آقای مدرس فرمودند اگر معاکمه در اثر تصورات اداری باشد هیچ لازم نیست بدلیه بپرد بنده عرض می میکنم من يك فردی هستم و ادما میکنم این مأمورین صد هزار تومان یا هزار تومان یا پانصد تومان خسارت وارد آورده من مجبور هستم که مأمور را در معاکمه اداری تعقیب کنم و بگویم چرا خلاف انتظامات اداری رفتار کرده این کار رئیس اداره و وزیر است من ملجائی دارم و میروم بآن ملجاء و در این جا طرف خود را تعقیب خواهم نمود بنابراین من ماده ۳۷ را از این حیث کاملاً صحیح می دانم و قابل استثناء هم نیست معاکمه که در اداره وزارت خانه تشکیل می شود از نقطه نظر انتظامات داخلی اداره است و هیچکس هم در آن محکمه حق نظم ندارد اما من یاسر کار یا دیگری وزارتخانه يك اطلاع می بدمم و شکایتی کرده باشیم که بيك مأموری تغلف کرده است وزیر

پس از تعقیباتی که میکند ممکن است به محکمه رجوع کند ولی در هر حال نه من و نه شامدر آن محکمه بصورت مدعی نمی توانم برویم و با اعضاء اداری معاکمه کنیم و اعضاء اداری در این محکمه از حیث جنبه انتظامات اداری باید معاکمه شوند در این ماده میگویم بدمادام که معاکم اختصاصی تهیه نشده است این قبیل دعاوی باید به محاکم عدلیه رجوع شود و این ماده خیلی ساده است و بنده معتقدم که بایستی محاکم اختصاصی تشکیل شود چنانچه قانون سابق مالیه هم چنین معاکمه را پیش بینی کرده بود و حالا هم قانون شورای دولتی حاضر شده است هنقریب شاید بمجلس خود آمد و در آنجا يك فصل مفصلی راجع بوظایف محکمه ادارات معین شده است مطلب دیگر که بایستی گفته شود این است اگر يك رئیس اداره یا وزیر یا مستخدم را از حیث تصفیر اداری تعقیب کرده باشند و در آن موقع همانطور که آقای مدرس فرمودند واضح شد که نه تنها يك خلاف اداری را مرتکب شده است بلکه در ضمن ارتکاب خلاف اداری ضرری هم به بنده وارد آورده البته من باید تصدیق بیاورم از آن محکمه بگیرم و مدرک خود قرار بدهم و این مدرک يك سند رسمی است این مطلب هم در اصول معاکمات حقوقی مسلم شده است و در اصول معاکمات جزائی هم باین قضیه اشاره شده است و البته معاکم اختصاصی هم که تشکیل شود از حیث قواعد معاکماتی شمه باین معاکم خواهد بود و چنانچه آقای مدرس راجع بمحاکم جزا اشاره فرمودند معاکمه جزا محکمه ایست که دعوائی جزائی را معاکمه می کند ولی اگر در آن محکمه قضیه حقوقی مسلم شد تصدیق همان محکمه را قانون کافی دانسته و سند رسمی محسوب می شود حالا داخل شویم در زمینه فرمایشات آقای حائری زاده در این ماده بطور مطلق نوشته شده است هرگاه در اثر تصورات اداری مستخدمین خسارات مالی بدولت یا با افراد مردم متوجه شود باید در این ماده بطور مطلق نوشته شده است و بسا اتفاق می افتد که بيك تصفیر کوچک اداری باعث خسارات فوق العاده می شود و ممکن است مستخدم همان طور که آقای حائری زاده گفته اند قادر بتدبیه خسارت نباشد حالا اگر در این جا تصریح کنیم دیگر بعد از این هیچکس نمی تواند خسارت خودش را متوجه بدولت کند اگر در این جا تصریح نکنید و این مسئله را در حال ابهام بگذارید و واگذار بکنید بآن معاکم اختصاصی وقتی که کسی ادعای خسارتی کرد دولت می گوید برو خودت بپسب بیا و برو بولت

را بگیر فرض بفرمایید در بيكی از نقاط با دريك بلوکی يك حاکمی در موقعی که اشرار خواستند بآن بلوک حمله نمایند به عرض اینک مقاومت کنند و قواء برای مدافعه حاضر نمایند فرار کرد و هیچکس هم اطلاع نداد که اشرار می آیند اشرار آمدند و بیست سی پارچه ده را هم غارت کردند سیصد هزار تومان هم بپردم ضرر زدند این حاکم تصفیر اداری کرده است که از آن بلوک فرار کرده و مقصر است زیرا اگر اطلاع داده بوده بود ممکن بود از جاهای نزدیکتر قوه باو برسانند یا اینکه تماماً اطلاع نداده است اگر بفرمایند که این خسارت بر عهده اوست کدام مستخدم می تواند از عهده این خسارت صد هزار تومان یا سیصد هزار تومان بر آید و همیشه باید باید مستخدمینی انتخاب کرد که دارای سرمایه باشند تا بتوانند از عهده خسارت وارده بر آید دولت باید همچو مقصری را مجازات شدیدی بکند از قبیل انفصال و حتی ممکن است او را اعدام کنند ولی اگر بغواهند خسارت مردم را از مستخدمین بگیرند چهار زحمت می شوند حالا در این جا يك قضیه ایست خیلی مبهم و بفرنج و در تمام جاهائی که این ترتیبات اداری را سالیان دراز است درست دارند الان در موقع عمل اشکال دارند و همیشه محل اختلاف است که آیا مستخدم دولت مسئولیت مالی هم دارد یا این که فقط مسئولیت اداری و سیاسی دارند در این جا بحث خیلی طولانی است برای اینکه هیچکدام از طرفین چهار زحمت نشوند اینطور اگر تصریح میکردند که آن معاکم اختصاصی یا عدلیه پس از رسیدگی حکم راجع بجبران خسارت را خواهد کرد و بقیه آن را واگذار بشخص خود محکمه می کردند بهتر بود مخالفتی که بنده داشتم مغیر - نظر کمسیون این بود که اگر در محکمه مزاج عمومی یا اختصاصی با عدلیه مدلل شد که از تصفیر این شخص بیگانه اشخاص خسارت وارد شده و نمی تواند از عهده بر آید مثلا اگر خساراتی وارد آوردند و دهی را سوزانند بعد از آن که در محکمه مدلل شد که این تصفیر را کرده و محکوم شد ناچار باید از عهده آن بر آید ولی وقتی که بگویم من مقلس نمی توانم از عهده فراموش آن بر آیم این از عهده ما خارج است

رئیس - آقای حاج شیخ اسدالله (اجاره)

حاج شیخ اسدالله - این ماده اگر بهمین قسم بگذرد بيك ظلم فاحشی است نسبت بموم این است که بنده علاقه مند هستم که باید قسمی کرد که این ماده اصلاح شود و اسباب آسایش مردم فراهم آید هر قانونی که در ملک نوشته می شود برای آسایش

وروا حال مردم است من می بینم که غیر از لفظ در موقع عمل چیزی نیست در این قانون يك ماده نوشته شده است و بنده هم می دانم که محکمه اداری غیر از معاکم قضائی است و محکمه اختصاصی غیر از هر دو آنها است و هر سه هم از یکدیگر متمایز و مجزی هستند و هر کدام يك تکالیفی دارند تمام اینها صحیح است اما بنده سؤال میکنم بعد از گذشتن این قانون آن بیچاره تظمی که از دست بیگناهان کم شکایت دارد که از او صد تومان پول گرفته یا اینکه از دست بیگناهان مأمور مالیه شکایت دارد که نسبت باو تندی کرده مرجع این تظلم کجا است اگر عدلیه برود پدرش درمی آید

مغیر - اینجا پدرش بد تر در می آید

حاج شیخ اسدالله - پس قانون نه نویسد بگذارند بهمان حال هر چه مرجع باقی بماند آقا شما در تمام مملکتان هنوز عدلیه صحیح ندارید

محمد هاشم میرزا - این طور نیست

حاج شیخ اسدالله - بنده صد نقطه می شمارم که هنوز در آنجا عدلیه تشکیل نشده آیا در همه ولایات و قصبات و بلوک عدلیه است؟ آنوقت شما تکذیب می فرمایید که غیر اینطور نیست عرض می کنم که در ولایات و بلوکات دور دست عدلیه تشکیل نشده امروز در دهات مرجع تظلم ندارد اگر از بيك نفر مأمور مالیه بغواهند تظلم کنند بکجا تظلم کنند

میرزا محمد نجات - بیاید به طهران

حاج شیخ اسدالله - بطور بیاید بطهران برای خاطر بیست تومان از فلان نقطه دور دست حرکت کند بیاید بطهران تظلم کند آیا این ترتیب عملی است؟ تمام قوانین آسمانی که برای خاطر آسایش مردم است ما آسایش مردم را پشت سر می اندازیم بعد می گوئیم قانونی که نوشته می شود راجع بتصفیرات اداری است و مربوط بمحکمه اختصاصی نیست و وظایف آنها از هم مجزی است محکمه اختصاصی که رسیدگی باین قبیل امور می کند هنوز تشکیل نشده است

نصرت الدوله - فردا قانونش به مجلس می آید

حاج شیخ اسدالله - حالا که نیست آیا اینطور بيك مملکتی را اداره می کنند؟ خودتان می فرمایید قانون معاکمه اختصاصی نداریم مثل اینکه بيك کسی مریض باشد باز می گوئیم برو همین حال باقی بمان بعد از این من برای توفکر طبیعی می کنم اگر آمد آمد والا تو برو و برو و این يك مرهاتی است که در حق نومی کنیم آیا کسی از برای ده تومان طلبی که دارد

می تواند ۲۰ منزل را طی کند بیاید تهران ۴۰ تومان هم خرج کند می فرمایند این ماده راجع بتصفیرات اداری است خود این عبارت تصریح دارد اگر در ضمن عمل معلوم شد که بيك نفر مستخدم در موقع ارتکاب خلاف وظیفه بيك خسارتی بيك کسی وارد آورده است

نصرت الدوله - درست بشواید در کجا این مطلب نوشته شده است

حاج شیخ اسدالله - در همین ماده می نویسد هرگاه در اثر تصفیرات اداری مستخدمین خسارات مالی بدولت یا با افراد مردم متوجه شود باید از عهده خسارات وارده بر آید مثلا تصفیر مالیه در موقعی که می خواهد بوظیفه خودش عمل کند بایستی محدود باشد و مطابق دستور العملی که باو داده شده است رفتار نماید اگر خلاف کرد و مطابق دستور العمل اداری رفتار نکرد و از رعایا پول گرفت اینچنانچه تصفیر کرده است بيكی تجاوز از وظایف اداری است دیگری خسارت مالی است و در صورتی که محکمه اداری هم رسیدگی کرد و تصفیر مستخدم ثابت شد و معلوم شد از رعیت پول گرفته است آنوقت تازه باید برود در عدلیه و استیناف و تمیز بدهد ۲۰ سال دوندگی کند و پدرش دریابد که می خواهد تظلم کند که این مأمور مالیه ده تومان از من زیادی گرفته است و تمام هستی او همین ده تومان بوده دیگر قوه این که برود بدلیه و تظلم کند و وکیل بگیرد ندارد این است که بنده عرض می کنم چه عیبی دارد بکجای قوانین عالم بر می خورد اگر ما در این جا تصدیق کنیم در صورتی که معلوم شد مستخدم در ضمن خلاف وظیفه اداری ضرر و خسارتی بکسی وارد آورده است دولت چون خودش مسئول است باید از عهده خسارت بر آید باز مأمور بگیرد یا خودش بدهد اگر چه خسارت دو قسم است بيك قسمت هاهزاره نصرت الدوله خساراتی بیان کردند که بواسطه فعل عمدی یا قصدی مستخدم وارد می آید بنده از این مرحله می گذرم بنده خساراتی که خود مستخدمین وارد آورده اند مقصود آنهاست آنها را علاج کنید تا برسیم بخسارت های کلی حضرت والا هاهزاره نصرت الدوله می فرمایند که در دنیا این مطلب محل بحث است ما این را می نویسیم و می گذاریم هر وقت همه دنیا این را حل کردند ما هم اطاعت از آنها می کنیم تا امروز این جا بگوئیم در صورتی که بکنفر مستخدم در موقع انجام وظیفه اداری نسبت بکسی خسارتی وارد آورد یا بيك پولی از کسی گرفت پس از رسیدگی در همان محکمه ابتدائی اداری ثابت شد دیگر آن بیچاره را معطل نکنند و بمحکمه عدلیه و با محکمه اختصاصی احواله بدهند و میان محکمه

اداری جبران کند آیا این اشکال که دارد و ضرر بجائی میرساند بنده اشکالی درین جا نمی بینم و خلاف قانون اساسی و عرف هم نیست به هیچ کجا دنیا هم ضرر وارد نمی آید که ما کار مردم را تسهیل کنیم و نظرم آن این باشد که اسباب راحتی مردم را فراهم بیاوریم بعد از این معاکمه مأمورین در همان جلسه معاکمه اداری تصدیق کردند که این مأمور نسبت بر رعیت تجاوز کرده و از او پول گرفته فوراً پولش را بگیرند پس بدهند اگر در وزارت داخله من از بيكی حاکمی شکایت کردم که صد تومان از من پول گرفته این مطلب در محکمه اداری هم ثابت شد که این حاکم برخلاف وظیفه اداری رفتار کرده بایستی پول مرا بگیرد و من بدهند و بنده تصور می کنم اگر این ماده همین طور از مجلس بگذرد بيك ظلم ماحشی بپردم وارد می آید که هیچ قابل جبران نیست و موقمی که قانون نیست بعضی اوقات دولت ما و وزراء اتفاقاً ممکن است بيك رفت های خصوصی بکنند ولی این قانون دست آنها را می بندد و هر چه شکایت کنند بپردم جواب میدهند قانون نیست باید بروی به عدلیه و تظلم نمائی وقتی هم به عدلیه رفت معلوم است چه حالی پیدا میکند این است که بنده جداً با این ماده اگر با این وضع از مجلس بگذرد مخالفم و چون وضیعت ولایات و مأمورین و رعایا را می دانم که بیچه وضیعت مردم گرفتار هستند این قانون نسبت بآنها ظلم می کند و اگر بغواهند این ماده را باین ترتیب رای بدهید بنده که مخالفم آقایان هر طوری می خواهند تصویب بکنند

مغیر - آقا در این محکمه اداری معاکمه می کنند تا مدلل شود دیگر محکمه اداری نمی تواند باین کارها رسیدگی کند مثلا بيك آژانی تند رفت و بيك بیچه افتاد سرش هست یا مرد رفتند در اداره شکایت کردند اداره هم رسیدگی کرد اداره می خواهد آژان خود را تیرنه کند می گوید ابتدا آژان به آن طفل برنخورده است این خلاف مقصود به عمل می آید محکمه اداری فقط برای انتظام اداریست اگر شما عدلیه نداشته باشید باید بمعاکم اداری حق داد که در همانجا معاکمه کند و در همانجا رسیدگی کند و مجازات هم بنمایند این که صحیح و مقتضی نیست محکمه اداری رسیدگی میکند همین که رسید بجائیکه خسارت مالی یا جانی وارد آمده است آن را مراجعه می کند به محکمه صالحه دیگر خودش حق ندارد رسیدگی کند والا باید دایماً این محکمه تشکیل باشد و بکارهای اداری بتواند رسیدگی

مغیر - آقا در این محکمه اداری معاکمه می کنند تا مدلل شود دیگر محکمه اداری نمی تواند باین کارها رسیدگی کند مثلا بيك آژانی تند رفت و بيك بیچه افتاد سرش هست یا مرد رفتند در اداره شکایت کردند اداره هم رسیدگی کرد اداره می خواهد آژان خود را تیرنه کند می گوید ابتدا آژان به آن طفل برنخورده است این خلاف مقصود به عمل می آید محکمه اداری فقط برای انتظام اداریست اگر شما عدلیه نداشته باشید باید بمعاکم اداری حق داد که در همانجا معاکمه کند و در همانجا رسیدگی کند و مجازات هم بنمایند این که صحیح و مقتضی نیست محکمه اداری رسیدگی میکند همین که رسید بجائیکه خسارت مالی یا جانی وارد آمده است آن را مراجعه می کند به محکمه صالحه دیگر خودش حق ندارد رسیدگی کند والا باید دایماً این محکمه تشکیل باشد و بکارهای اداری بتواند رسیدگی

رئیس - چون عده زیادی اجازه بعد از تنفس (در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل ویس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید) معاون وزارت عدلیه - تقاضا میکنم راپور کمسیون بودجه راجع به چهار هزار و سیصد تومان که در چندی قبل جزو دستور بود و موکول به جلسه نزدیک شد اگر ممکن باشد امشب مطرح شود

رئیس - لایحه چند قبل از این مطرح بود و بنا بود از طرف دولت کسی بیاید و توضیح بدهد حالا آقای معاون تشریف آوردند بعد از این که قانون استخدام تمام شد مطرح شود

آقای جلیل الملک (اجازه)

رئیس - آقای آصف الملک (اجازه)

آصف الملک - اگر چه موقع اجازه بنده به تأخیر افتاده ولی آقای حاج شیخ اسدالله عرایض بنده را گفتند بنده این ماده را برای خود ادارات هم عملی نمی دانم در صورتی که این قید شود هر راه در اثر تصفیرات مستخدمین خسارات مالی بدولت یا با افراد مردم متوجه شود باید از عهده خسارات وارده بر آید آن وقت تظلم بدلیه چیز غریبی می شود هر روز باید افراد برای ادعائی نسبت باعضاء ادارات دارند بروند بدلیه عارض شوند راجع بدلیه بکنند گذشته از این که عدلیه ابتداء صلاحیت رسیدگی باین قبیل دعاوی را ندارد داخلی ادارات هم پالمره مختل می شود در ادارات معمولاً بيك قسمت از شکایاتشان را خودشان رسیدگی می کنند اصولاً هم همین ترتیب است و وقتی که شاکی ثابت بکند که حق با اوست خود ادارات احقاق حق شاکی را می نمایند دیگر ضرورت ندارد که بدلیه رجوع کنند و بيك معاکمی را طی نمایند تا اینکه بيك مطلب جزئی زائد عدلیه ثابت نماید این است که بنده قسمت اخیر این ماده را بکلی زائد می دانم و تصور می کنم اگر تا بگذرد از دعوائی را خود ادارات رسیدگی نمایند و احقاق حق بکنند بعمل نزدیکتر

است منتهی بيك قسمت هائی که اداره نمی تواند حل کند ممکن است بدلیه رجوع نماید یا بيك دعوائی جزائی باشد که از صلاحیت محکمه اداری خارج باشد ممکن است آنهارا بدلیه رجوع نمایند اما اگر کسی تظلم کند که فلان مأمور اداری

پنجاه تومان ازمن زیادی گرفته است این را باید خود اداره رسیدگی نموده احقاق حق کند دیگر جهت ندارد که آن شاکه برود عدلیه شکایت کند آنوقت هر روز اعضاء ادارات را برای معا که بعدیله احضار می کنند علی هذا بنه با این قسمت از ماده که می گوید (ولی رسیدگی باین قبیل دعاوی از صلاحیت محکمه مجلس تعقیق و معاکه اداری خارج و مادام که محاکم اختصاصی دیگری برای رسیدگی باین قبیل دعاوی معین نشده است راجع بمعاکم عدلیه خواهد بود) زائد می دانم می دانم و پیشهاد میکنم این قسمت حذف شود و همان قسمت اول نوشته شود و اگر آقای مخبر توضیحی دارند بفرمایند.

معاون وزارت عدلیه - در باب خسارات مأمورین کدر نتیجه اعمال اداری با افراد وارد می آید این ماده هیچ مانع نیست که هاسکی شکایت خود را بداره رجوع کند و در حقیقت طرف خود اداره است مثل این است که کسی از کسی طلبی داشته باشد اول میرود بفرمودش رجوع می کند می گوید طلب بنده را بده اینجهام طرف خود اداره است اول بایستی بفرود اداره رجوع کرد اگر اداره بان شکایت رسیدگی نمود دعوی را رفع کرد مثل این است که یک بده کاری بدهی خود را داده است و این ماده برای این است در صورتی که اداره رسیدگی نکند مثل این که یک طلبکار مطالبه طلب خود را بکند و طرف ندهد پس بالاخره بکمرج تظلمی لازم است آن مرجع تظلم یک محکمه اداری و اختصاصی معین شده است و مفهوم ماده این است مادام که چنین محکمه وجود ندارد و بعدلیه رجوع شود ولی وقتی که قانون شورای دولتی از مجلس گذشت و تصویب شد آن وقت یک مرجع اداری پیدا خواهد شد و آن بیج و رایج های اداری که ممکن است در عدلیه پیدا شود و متوجه بطور جریان بشود چنانچه ما نخواهد شد.

زیرا آنها داخل در تصصیرات است که یک قانون جزائی معین کند خود قانون استخدام در ماده ۴۲ تقریباً یک اشاره باین مطلب می کند و می گوید مقصود از تصصیرات اداری غیر از این تصصیرات است بجهت اینکه در ماده ۴۲ می گوید (طرز جریان معاکم و هم جنس تشخیص انواع تصصیرات اداری و تمیز مجازات هر یک از آنها مطابق نظامنامه علیحده خواهد بود) و جزای تصصیرات عمومی هم بواسطه نظامنامه ها ممکن نیست حاصل شود بجهت اینکه مطابق قانون اساسی هیچکس مجازات نمی شود مگر بموجب قانون نه بموجب یک نظامنامه و خود این قانون پیش بینی کرده است معلوم می شود که تصصیرات اداری غیر از تصصیرات عمومی است که موافق قانون اساسی یک قانون علیحده بایستی آنها را معین کند در صورتی که مقصود این است که یک نفر دارد مرتکب یک تقصیری بشود فرض بفرمائید یک تلگرافچی در تلگراف تحریفی بکند که آن عبارت تلگراف معنی مقصود را نفهماند آن تاجر ممکن است ادعا کند بواسطه اینکه در عبارت این تلگراف تحریفی شده است فلان ضرر من متوجه شده اینجا دو موضوع پیش می آید یکی اینکه بینیم آن مستخدم واقفاً تقصیری کرده است یا غیر دیگر اینکه خسارت بتاجر وارد آمده است یا خیر؟ قسمت اول را باید مشخصی که خبرو ثبت دارند رسیدگی کنند و ببینند که مأمور از اول قصد این کار را کرده است یا نه؟

این است که این کار را از دست قضات عدلیه گرفته اند و داده اند بیکمده اشخاص مطلع اداری و مخصوصاً در قاطی که خیلی اهمیت می دهند که مردمانشان در آسایش و راحتی باشند آمده اند آن قسمت را بعدلیه رجوع کرده اند همانطور که روشه را او گذار فوق اله ده که از مسئله تصصیرات اداری تجاوز می کند بایستی بیک قضاوت ورزش کرده که منزه دماغ آنها حاضر برای حل مسائل مشکله باشد معین کرده اند و این قضات را عدلیه مخصوصاً چون قضات عدلیه استقلال دارند البته حقوق مردم بهتر محفوظ خواهد شد آقایان اگر در نظر بگیرند یکی امثالهایی را که برایشان عرض کردم مثلا یک نفر شکایت کرد که امین مالیه بیش از میزان قانونی از او مالیات گرفته این شخص باید درجه ری که چند نفر امین مالیه دیگر هستند شکایت نمایند تا درباره آن بتوانند حکم بکنند و البته حقوقش آنطور که باید محفوظ خواهد ماند ولی اگر بیک محکمه رجوع کند که قضات اوستقل باشند و دارای یک ترتیب قضائی باشند البته حقوقش بهتر و بطور کاملتر مراعات خواهد

شده معین دلیل است که در همه نقاط آمده و گفته اند اگر فرضاً طبیبی بواسطه یک خطای که کرده است کسی را کشته باشد این تقصیر دور مرتبیبی می کند یکی اینکه باید ببیند از اول خطا این تقصیر را کرده است یا خیر دیگر اینکه پس از ثبوت تقصیر حکم مجازات او را بدهند و این تقصیر را باید یک اشخاصی تشخیص بدهند که خبر و بت داشته باشند و قاضی از روی رای آن ها حکم می دهد زیرا ممکن است یک وقتی این اشخاص تشخیص بدهند که ضرری متوجه نشده مثلا در آن مثالی که عرض کردم فرضاً تلگراف را دیر مخابره کرده ولی در واقع ممکن است یک خسارتی وارد نیامده باشد آنوقت اگر تقصیر و تعیین خسارت ثابت شد حکم آن را باید یک محکمه ثابت قبض محکمی بدهد و آن محکمه عدلیه است و بنده مقصود از اصلاحی که عرض کردم این بود در اینجا نوشته شده است وقتی مستخدمین تصصیرات اداری کرده باشند و در اثر آن تصصیرات یک خسارتی با شخص وارد شود باید جریان خسارت را بنمایند و رسیدگی باین دعاوی از وظایف عدلیه است چون ما نه قانون دیگری امروز داریم و نه شاید باین زودیها وضع بشود که معلوم باشد کدام یک از این دو نفر که خسارت بر آنها وارد آمده اول باید جریان خسارت نشان بشود این است که بنده می خواستم پیشهاد کنم که بطور تبصره در این ماده ابلاغ شود در صورتی که معلوم باشد شخص مستخدم دارای تمولی نیست که بتواند شخص مستخدم از عهده خسارات دولت و اشخاص هر دو برآید لاقول فر دعادی بحق خودش برسد بجهت اینکه دولت تا یکدرجه مسئول است که یک چنین شخصی را آورده است و مأمور کرده است پس بایستی اول جریان خسارت آن شخص عادی بشود

در این نوع مواقع اگر ما بخواهیم مرجع تظلمات را مختلف کنیم یعنی گاهی مرجع تظلمات را اداره مالیه قرار دهیم و گاهی معارف و امثال آنها یک لطمه به حقوق قضائی مملکت می خورد باین جهت بنده در آن قسمت محکمه اختصاصی هم حرف دارم و می گویم آن محکمه اختصاصی هم نمی تواند باین قبیل مطالب رسیدگی نماید و مرجع کل بایستی عدلیه باشد نه اینکه بعضی اینکفر یک نفر تصصیرات اداری کرد الزام و اثبات کند حقانیت دیگری را در صورتی که در یک محکمه صالحه که مرجع تظلم باشد آن حق ثابت نشده و این در صورتیست که خودش قبول داشته باشد در صورت دیگر محکمه در کار نیست معاکم در صورتیست که استنکاف از تادیه داشته باشد ولی در صورتی که استنکاف نکند یا خسارت داشته باشد

در آن مورد غیر از اینکه بعدلیه یا محکمه صالحه رجوع بکنند چیز دیگری نمی شود تصور کرد این محکمه فقط در قسمت اداری است که آیا وظایف اداری را انجام داده است یا خیر؟ و اما این که این خسارت وارد شده یا نشده همانطوریکه آقای داور مثل زوند که یک شخص تاجر ادعا می کند فلان قدر خسارت بمن وارد شده است راجع بدین رسیدن فلان تلگراف آیا بعضی این که او مقصر است باید خسارت را بدهد همچو چیزی ممکن نیست این یک محکمه دیگری می خواهد که بایستی تاجر آنجا برود و اقامه دعوی کند و بعد از این که اثبات کرد حق خودش را بگیرد ولی مادر اینجائی توانیم فرض کنیم که دعوی هم در محکمه اداری انجام پیدا کند حقوق او را ثبت می کند اینطور نخواهد بود.

رئیس - آقای سید فاضل - بنده معنی ماده را خوب فهمیده ام و اطراف آن را خوب مطالعه کرده ام و حقیقت ماده را فهمیده ام و این مثالهایی که زده شد بنده عقیده ام این است که جلسه عمومی که از شکایات اداری تولید شده زیاد است و در نتیجه آن تقصیر اداری این تقصیر عمومی که راجع با افراد است معلوم می شود هیچ مانعی ندارد خصوصاً باینکه غالب تقصیرات اداری مستخدمین از شکایات افراد معلوم میشود و الا ادارات بالاتر ملتفت نمی شوند مگر اینکه غالباً طوری است که باید افراد مردم شکایات بکنند و پس از اینکه محکمه تشکیل شود و رسیدگی شود که عجلتاً مقصر است یا خیر؟

آقای معاون یک دفاعی فرمودند که عین دفاع آقای مخبر بود و آقای مخبر هم عین ماده را خواندند و تصور فرمودند دفاع بوده و فرمودند دلیل این ماده این است و عین ماده را بیان فرمودند و در آخر هم بیان یک مقدمائی فرمودند که بعقیده بنده مربوط هم نبوده اما فرمایشات آقای داور که جزاوش مثل زوند آن مثل هم بعقیده بنده راجع باین ماده نبود بمسئله تلگرافچی و تلگرافخانه مثل زوند که ممکن است تلگراف بتأخیر برسد و خسارتی بتاجر وارد بشود اگر فی المثل تصور می کنیم که مربوط باین موضوع است چرا یک مثالی نزدیک که یک مأمور مالیه خسارت وارد بیارود و زیاد تر از آنچه معمول است بگیرد پس اگر آن مثل را زوند این را هم بایستی بزوند و اگر خارج از موضوع این ماده نباشد عرض می کنم مأمور مالیه برای وصول مالیات رفته و عوض دهنه پنجاه من گرفته یا در اثنا خسارتی با وارد آورده است آنوقت این باید بعدلیه رود یا بایستی اداره بباید و عارض شود برای خاطر این که اگر برود بعدلیه رئیس اداره می گوید آقا چرا پیش من نیامدی و من بایستی احقاق حق تو را بکنم بنده تصور می کنم غیر از این دفاعا مطالب دردم برهم شده یک قسم شکایت این است که مینور راندانستی یا املاء و انشاء را نمیدانی و درست محکمه را اداره نکردی، یا در موقع محکمه بدایت درست معلوم نبود که رئیس کیست و منشی کی این یک نقوش شکایت یک نهموم این است که از رئیس اداره خارج از اداره شکایت می کند که فلان چیز بواسطه مأمور شما تضرع شده و دمن را پنجاه من گرفته اند و آقایانی که در طهران هستند تصور نمی کنم این مسئله را تصویب کنند و در سایر ولایات بهتر ملتفت می شوید و گمان می کنم از این جهت است که اغلب و کلای ولایات مخالف هستند و این مرتی مسعشان هست مثلا تحصیلدار میرود قسط جمع کند و دوقران حشش است در وقت قسط گرفتن پنج قران جمع می کند حالا عطاری که باید دوقران بدهد و از او یک تومان میگیرند باید بکجا برود شکایت کند باید بعدلیه برود یا برود بمالیه بگوید آقای رئیس مالیه مأمور شما بزور پانزده قران از من گرفته است با جواب می دهند برو بعدلیه شکایت کن این خیلی جای تعجب است خاصه در صورتی که در اول ماده نوشته (برائرت تصصیرات) این برائرت تصصیرات متبادر این است که محکمه تشکیل شد و تقریباً هم فهمیده شده است آنوقت می گوید برو عدلیه خیلی ظلم فریبی است اگر شکایات راجع باصل اداره است هیچ نباید برود و باید گفت خارج از امور اداری است و خسارت وارده بنفرت مردم وارد می آید آنوقت شکایت بکنند آنهم تجدید نظر کند

مثلا یک نفر آدم در یک فرسخی یا پنج فرسخی شیراز شکایتی از مأمور مالیه یا تحصیلدار مالیه دارد آنوقت اگر بخواهد شکایت کند بایستی اول بیاید در مالیه شیراز شکایت کند و بعد اگر بخواهد تجدید نظر کند باید بطهران شکایت کند علاوه بر این که باو بگویند برو بعدلیه این است که بعقیده بنده این ماده باید اولاً بکلی حذف شود زیرا یک ماده ایست که بدست مأمورین دولت بهانه می دهد برای ظلم و اذیت کردن مردم یا با نزاکت ادا کنن این ماده اگر اینطور بگذرد شاید نسبت ببعضی مردم ظلم وارد بیاید و هر وقت شکایت از یک مأموری راجع بمالیه با سایر ادارات شد توی دهانش می زنند و می گویند برو بعدلیه این است که بنده این ماده را ظلم فاحش می دانم و استدعا می کنم آقایان این ماده را حذف کنند زیرا این ماده بحال اغلب از مردم خصوصاً فقرا و مضطربان ظلم وارد می آورد

معاون وزارت عدلیه - بنده تصور می کنم در اظهارات خودم هیچچیزه عین ماده را نتواندم فقط مثالی زدم که مثل طلبکار و بدهکار بود که اول هر کس به طرف خود رجوع می کند اگر مأمور شد به محکمه میرود و در مثالی که آقای دست غیب تحصیلدار زدند که عوض دو قران پنجقران بگیرد و همچنانکه آقای داور فرمودند این جرم عمومی است اگر یک کسی از مالیات عمومی چیزی اخذ کند مرتکب یک جرمی شده است و باید مطابق قانون معاکم و مجازات شود و معاکم جرم عمومی هم در اینجا موضوع ندارد اینجا صحبت خسارت مالی است که ناشی از اعمال اداری باشد اشتباه در موضوع شده است مسلماً خسارت ناشی از اعمال اداری باید بمحکمه اداری برود و خسارات ناشی از حرفهای اداری بایستی بمحکمه عمومی ارجاع شود.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب - (اجازه) آقا سید یعقوب - بنده موافقم رئیس - آقای آقا سید فاضل (اجازه) آقای سید فاضل - بنده معنی ماده را خوب فهمیده ام و اطراف آن را خوب مطالعه کرده ام و حقیقت ماده را فهمیده ام و این مثالهایی که زده شد بنده عقیده ام این است که جلسه عمومی که از شکایات اداری تولید شده زیاد است و در نتیجه آن تقصیر اداری این تقصیر عمومی که راجع با افراد است معلوم می شود هیچ مانعی ندارد خصوصاً باینکه غالب تقصیرات اداری مستخدمین از شکایات افراد معلوم میشود و الا ادارات بالاتر ملتفت نمی شوند مگر اینکه غالباً طوری است که باید افراد مردم شکایات بکنند و پس از اینکه محکمه تشکیل شود و رسیدگی شود که عجلتاً مقصر است یا خیر؟

چه مانعی دارد که در فلان رسیدگی بامر اداری که این مستخدم مقصر است یا نیست اگر معلوم شد ولو باقرار و بیان دوسیه که این مقصر فلان تجاوز و تعدی را کرده و بفلان کس خسارت مالی وارد آورده است از عهده برآید خصوصاً با این که صاحب این خسارت راضی باشد بلی بنده تصدیق می کنم که جای شکایات عدلیه است و این معاکم برای رسیدگی بترتیبات اداری است که به بینند مستخدم موافق ترتیبات اداری رفتار کرده مخالفت کرده

مذللک می بینیم مانعی ندارد و محض رفاهیت حال مردم است ولی اگر بر مردم بگوئیم بروید بعدلیه رجوع کنید معنایش این است که مردم از حقوق خود دست بردارند مخصوصاً در مثالهایی که آقایان داور و منصور السلطنه و آقای دولت آبادی زدند که اگر معلوم شد تلگراف را دیر مخابره کرده یا فلان جنایت را کرده و به این تاجر صد تومان ضرر خورده یا بواسطه رسیدگی بدوسیهها یا برای رسیدگی محکمه چه مانعی دارد؟ و هیچ مانعی ندارد یا آن مثالی که آقای دولت آبادی فرمودند که با استنکاف است که باید رجوع بعدلیه بکنند و با اگر استنکاف نکنند هیچ مانعی نخواهد داشت که رجوع نمایند

بنده می گویم مستخدمی که از او شکایت شد، است و هیچ اقرار نمی کند بعد از آنکه محکمه وارد در دوسیه شد و عملیات فلان مستخدم را دید و رسیدگی کرد و دید فلان قدر خسارت وارد شده باید از عهده خسارت برآید.

زیرا اول متکلف بود و هیچ مانعی ندارد خصوصاً بار ضایع صاحب تعدی که می گوید من راضی هستم این محکمه در موقعی که بانظلمات اداری می کند اگر معلوم شد خسارت بمن آورده است بمن بدهند بنده لازم نمی دانم که رسیدگی افراد در اینجا خصوص رجوع بمعاکم صالحه بکنند هنوز هم معاکم اختصاص در بین هست که اینک عدلیه صلاحیت رسیدگی بشکایات افراد مردم را دارد قائل شوم که در موقع رسیدگی بانظلمات اداری و بیان دوسیه اگر معلوم شد که خسارتی بر شخص وارد شده است از عهده برآید و هیچ معظوری ندارد و تا یک اندازه مردم بحق خودشان میروند تا انشاء الله محکمه آن محکمه اختصاصی که نمایانم محکمه شورای دولتی است یا محکمه دیگر تشکیل شود حق بمن له العلق برسد بعقیده بنده نباید از راه عدلیه مکشوفاتی را که در رسیدگی اداره معلوم می شود بر مردم بست بنده جداً باین ماده مخالف هستم و بعد از ختم مذاکرات در پیشتهادات عرض خود را خواهم کرد (جمعی گفتند مذاکرات کافی است)

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه) سلیمان میرزا - آقایان مخالفین این ماده دلایلی اظهار میفرمایند که در آن جای حرف نیست البته بمردم تعدی ظلم می شود و معلوم نیست بکجا باید رجوع کنند غایت حقوق تبر و سایر وقتهایی که باید اینجا تلف کنند ومدتی باید آنجا معطل شوند و اینجا بنده صحیح است و اگر به واهیم باین مطالب کاملاً غوررسی کنیم باید عدلیه را مجانی کرد و الا هیچوقت خواه در این قضیه خواه در سایر قضایا اشخاص فقیر و بی بضاعت استفاده از حقوق خودشان در مقابل متمولین نمیتوانند بکنند زیرا بواسطه خسارتهای مالی که باید متحمل بشوند بعد از چندی مجبور می شوند مقصود خودشان را تعقیب نکنند و حالا اگر راجع باصلاح عدلیه بخواهیم صحبت کنیم موضوع دیگر است و در موقع خودش باید بعدلیه را بیک حالت مجانی و سهلی اصلاح کرد که فقرا و مضطربان در مقابل متمولین احقاق حق خود را بکنند

اما از مطالبی که در این جا صحبت شد فرض بفرمائید آقای حاج شیخ اسدالله بعد از یک قسمت کلیات که بنده هم با ایشان موافق هستم که بردم تعدی و ظلم میشود اما تفاوت ندارد که آن تعدی را اعضاء اداره بکنند یا دونفر که هیچ اعضاء اداره نیستند در موقع مراجعه بمحکمه همین اشکالات را تولید می کند

بالاخره اینطور فرمودند که چون در قضیات مملکت عدلیه نیست خوبست بمحکمه اداری رجوع شود.

حالا می بینم در آنجهام شکایت محکمه اداری نیست (بعضی گفتند هست) اگر قانون را در نظر داشته باشید نوشته شده است محکمه اداری تشکیل می شود از سه نفر از روسای اوله ادارات در یک قصبه یا یک دهی بفرس سر کار سه نفر روسای اولیه اداری که جاست در صورتیکه همانطور که فرمودند

در اغلب قضیات هنوز نه مأمور معارف است نه مأمور عدلیه و نه مأمور تلگراف مأموریتی که در همه جا هستند مأمورین مالیه و وزارت داخله هستند

حالا فرض بفرمایید این حق را هم باین محکمه دادند مادر کمیسیون کاملاً دقت می کردیم که این قانون طوری باشد که عدلی باشد به بینیم بعد از آنکه این حق را به این هیئت محکمه اداری دادیم که اصلا اسش هست می گویند این حق را ندارد آیا به بینیم قلمی هست یا خیر.

حالا سه نفر از اعضاء اداره که کار های شخصی هم دارند فرض بفرمائید یکی امین مالیه یکی رئیس معارف و یکی رئیس پست و تلگراف این سه نفر می خواهند

حالا فرض بفرمائید این حق را هم باین محکمه دادند مادر کمیسیون کاملاً دقت می کردیم که این قانون طوری باشد که عدلی باشد به بینیم بعد از آنکه این حق را به این هیئت محکمه اداری دادیم که اصلا اسش هست می گویند این حق را ندارد آیا به بینیم قلمی هست یا خیر.

حالا سه نفر از اعضاء اداره که کار های شخصی هم دارند فرض بفرمائید یکی امین مالیه یکی رئیس معارف و یکی رئیس پست و تلگراف این سه نفر می خواهند

قاضی شوند .
اولا وظیفه شان نیست و ثانیا بخواهند بشام نظامانی که در این مملکت از دست مأمورین دولتی شده است رسیدگی کنند آیا دیگری وقتی از برای سایر کارهای آنها هست و میتوانند بکار دیگری مشغول شوند ؟
باید تمام کارشان را بگذارند و باین حکایات رسیدگی کنند این از جمله آرزوهای است که باین ترتیب عملی نخواهد شد و ضمناً هم آقایان بخواهند این حق را که بخلاف اسمش است .
زیرا اسمش محکمه اداریست و از برای تصدیقات اداری است بدهند هیچ رهایت از حال فقرا نکرده بلکه باو تندی کرده اند زیرا از چه نظر بآن فقیر و ضعیف تندی میشود انصافا موقوف بعلوی هم بشینند رهایت حال کی را می کنند طبیعی است که رهایت حال خودشان را می کنند زیرا متناوبا از آنها شکایت خواهد شد امروز از رئیس مالیه حکایت میشود فردا از نایب الحکومه آنوقت حاکم و رئیس اوقاف دیگری اورا بری الزمه می کنند زیرا می دانند فردا هم از رئیس اوقاف شکایت خواهد شد
پس این محکمه محکمه است که بطور قطع رهایا و کسانی که بآنها ظلم شده است دستشان بجائی نرسد تمام اشخاصی که سایر اعضاء ادارات به آنها تندی کرده اند محکوم خواهند شد زیرا آنرا از حکومت رابدهی خودشان داده اند و تمام رؤسای ادارات بنوبه مدعی خودشان خواهند بود این محکمه صلاحیت ندارد و بعضی آقایان مثل مزینند بیکنفر معارض در طهران یا ورامین و قران تمعی شده است باید چند فرسخ راه بیاید عدلیه و از آنجا باستیناف برود
بالاخره برای اینکه این ترتیبات نباشد قرار بدیم همان نایب ها دیغان سابق این کار را بکنند و حاکم در آنجا نیست چوب و فلکش را آنجا بگذارند و چوب بنند اینک سهر است لکن عملی نخواهد بود و تندی هم بیشتر است همان نایب الحکومه سابق که خدمتشان بکنند و دیگر محکمه بدست و استیناف هم نیروند این هم بسرت نزدیکتر است و هم تندی زیرا همیشه اقربا در آنجا بری الذمه خواهند بود طبیعی است همانطور که آقایان فرمودند یکقران با هر قدر حساب بفرمایند بدون مجوز قانونی گرفته شده این یک تقصیر بزرگی است و بمنزله سرقت اموال عمومی است ولی این محکمه صلاحیت ندارد و خیلی قریب است وقتی یک دعوای صلحیه رجوع می شود اگر از حد صلحیه زیاد تر باشد خواهد گفت من صالح نیستم و می گوید چون از آن حد تجاوز کرده باید بمحکمه بدایت برود و اگر یک چیزی برخلاف وظیفه اش

باشد می گوید باید باستیناف یا تمیز یا جا های اختصاصی آن کار برود و اگر بگویند کار تو تجزیه شده و من مسئول نیستم اگر این طور است که شما می فرمایید مثل زسان سابق قبل از مشروطیت باشد که هر کس را می خواستند حقوقی بدهند تنها صدر اعظم آن را امضاء می کرد و دیگر مجلس و مذاکره و رای و این چیز ها لازم نبود اینها از برای جلوگیری ظلم و تندی است در حال آنکه که کسیون ملاحظه کرده این ماده با سایر مواد اصل است چون در ماده اول در اول فصل نوشته برای رسیدگی بتصدیقات اداری پس برای رسیدگی بتصدیقات اداری این محکمه را فرض می کنند نه برای تندی حکام و مأمورین مالیه حالا اگر آقایان نمی خواهند یک محکمه حقوقی یا جزائی این جا درست بکنند و در ادارات کار قضات و اعضاء عدلیه را بکنند این که نه قانون استفاده خواهد بود و نه محکمه راجع به تصدیقات اداری و این ماده مربوط بسایر مواد نخواهد بود
اگر آقایان می خواستند این ترتیب را قرار بدهند باید از اول اصل تشکیلات این فصل را تغییر بدهند اگر این ماده اید متناسب باین ماده خواهد بود و نه سایر مواد زیرا آنهائی که این فکر را کرده اند گفته اند از برای تصدیقات اداری در ظرف دو هفته یکساعت کافی است که رؤسا بشینند و اعضاء اداری اگر تصدیق اداری کرده اند رسیدگی کنند و بکارهای اداریشان هم خللی وارد نیاید و آن رؤسا بتوانند بکارهای خودشان برسند اگر آقایان بخواهند تمام محاکمات متظلمین را به محکمه اداری رجوع بکنند دیگر رئیس مالیه نمی تواند بوظیفه ریاست خود عمل کند رئیس تلگرافخانه و بستخانه و معارف همین طور در ظرف ۲۴ ساعت بلکه بیشتر چنانکه ملاحظه بفرمائید در عدلیه چقدر کار متراکم مانده این جا هم آنقدر کار می ماند که بکار اختصاصی خودشان هم نمی رسند و نه کارهای اداری انجام می گیرد و باین جهت نه کسیون می تواند این را قبول کند و نه بنده شخصاً موافق هستم و این ترتیبات ماده را خراب خواهد کرد (بعضی گفتند مذاکرات کافی است)
رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)
آقا سید یعقوب - موافقم
رئیس - آقای آقا سید فاضل (اجازه)
آقا سید فاضل - عرضی ندارم
رئیس - آقای آصف الممالک

(اجازه)
آصف الممالک - عرضی بنده گفته شد .
رئیس - آقای آقا میرزا ابراهیم قمی (اجازه)
موافقم .
رئیس - آقای مدرس (اجازه)
مدرس - بمخالفم
رئیس - بمفرمائید
مدرس - بمقتضی بنده همان قدری که این قانون نافع است این ماده مضر است مفاد این ماده این است که اگر مفتش باو اطلاع داد که یک مأموری بر خلاف ترتیبات اداری رفتار کرده و مثلاً یک امین مالیه ده هزار تومان صد هزار تومان خورده است وقتی مفتش بوزیر محکمه اداری اطلاع داد و محکمه تشخیص کرد که این مأمور مالیه مثلا چهل هزار تومان یا زیادتر از مالیه مملکت برده باید اداره یک و کیلی معین کند برود بعدلیه منفسلش می کند یا تنزل درجه میدهد لیکن در دعوای مالیه دولت باید مدعی معین کند و کیلی عدلیه برود اما باقی افراد مردم ما ننگتیم بعدلیه تنظیم کنند می توانند بعدلیه تنظیم کنند اما اگر آمدند و به اداره تنظیم کردند برای اصلاح اداره ثابت کنند این مأمور بر خلاف نظامات اداری رفتار کرد و آن مأمور باید مجازات و اداره اصلاح شود ملخص فرمایش آقایان این است که مردم در این مملکت از مأمورین شکایت می کنند
برای اینکه مأمورین مجازات شوند تا اداره اصلاح شود خیر ابد مردم نظر باصلاح اداره ندارند نظر مردم این است خساراتی که بآنها وارد آمده جبران هود می خواهد رئیس آن مأمور را مجازات یا تنزیل رتبه بدهد یا ندمه فرض از تنظیم این است که رفع خسارت بشود بلی محکمه اداری بعد از اینکه رسیدگی کرد و در ضمن رسیدگی محقق شد که این خسارت را وارد آورده است از حیث اینکه از حدود اداری تجاوز کرده البته باید مجازات شود ولیکن این مجازاتها برای این است که از حدود نظامات اداری تجاوز کرده است و تا تصدیقش ثابت نشود مجازات نمی شود .
بنده عرض می کنم این محکمه خیر است و بالاترین مجازات انفصال دائمی از تمام خدمات دولت است چه جزائی بالاتر از این است که این محکمه بگوید منفسل دائمی بشود از تمام خدمات دولتی زیرا مثلا منشاء حکم محکمه رشوه گرفتن است بنابراین باید اثری در شکایت بشود رشوه گرفتن برای مردم مترتب باشد و اگر در

ضمن رسیدگی محقق نشد که هیچ وثیره میشود ابتدا هم ممکن است و زحمات مالی و غیر مالی ببدلیه رجوع شود ولی بعضی از آقایان فلسفه بافتند و گفتند مقرر از همد برآید این اشکال کردن و از همد برآمدن مقصود دو قسم است یکی اینکه یک نفر در حدود حکم رئیس مافوق یک عملیاتی بکنند که آن عملیات موجب خسارت بشود در اینصورت بعد از اینکه مدلل شد البته رئیس مافوق آن اداره باید از همد برآید اما اگر خیر در حدود انجام امورات اداره و وزارتخانه نبوده است و عملیات شخص خودش موجب شده که این خسارت وارد آمده است بایستی خودش جبران بکنند این هیچ اشکالی ندارد یکدفعه مال مرا رئیس اداره باو سپرده است من باید باو رجوع کنم او هم بدیگری و یک مرتبه این است که در حدود شغل خودش کار کرده در حدود شغل خودش کار کرده باید از مال خودش بدهد اینجا هیچ اشکالی ندارد این جا وسایر جاها مثل همدیگر است بنده علی هذا بنده پیشنهاد کردم لفظ محکمه را علاوه کنند و اما اینکه فرمودند پس تمام وقتشان را باید مشغول معا که باشند چنین نیست در وزارت عدلیه یک معا که اداری دارند و مختص بر کار است و اغلب اوقات هم بیکار هستند و بعد از اینکه معا که کردند و مجازات هم کردند و از همد خسارت هم بر می آید اصلش مأمورین تصدیق می کنند ولی اینکه شما می گوئید رجوع به عدلیه بکنید یک جرئتی بمأمورین میدهند که ممکن نیست جلوگیری بشود و جهت اینکه هر خلافی که کردند می گویند برو عدلیه عارض شو وقتی هم بعدلیه رفت آسودگی ندارد و قیامت تلافی می شود و این مسئله فقط اسباب تجسری مأمورین می شود .
رئیس - مذاکرات کافی است (جمعی گفتند کافی است)
(پیشنهاد شاهزاده نصرت الدوله (بمضمون ذیل قرائت شد)
بنده پیشنهاد می کنم که ماده ۳۷ بترتیب ذیل نوشته شود
خسارات مالی بدولت یا بافرد مردم متوجه گردیده است محکمه باید بترتیب رفع خسارات را مقرر دارد ولی در صورتی که مستخدم طرف دعوی خسارت واقع شود رسیدگی باین قبیل دعوای از صلاحیت مجلس تحقیق و محاکمه اداری خارج و مادام که معا که اختصاصی برای رسیدگی باین دعوای تاسیس شده است راجع بمعا که عدلیه خواهد بود
(فیروز نصرت الدوله)
نصرت الدوله - بنده از موافقین ماده هستم ولی اگر اصلاحی دارم از نقطه نظر رفع ابهامی است که در ماده هست و

ممکن است تولید شبهه کند در این پیشنهاد نقطه نظر آقایان رعایت شده باشد ماده آنطور واضح نباشد و آن این است که اگر در حین رسیدگی به تصدیق اداری همانطور که آقای مدرس گفتند مثلا فلان وزارتخانه بوجوب رایورت مفتش خودش که فلان مأمور یک تقصیر و خلاف نظامات اداری رفتار کرده در حین رسیدگی بآن تجارزات اگر تطبیق کنید رسیدگی با مواد بعد ملاحظه می فرمائید همانطور که آقایان منصور السلطنه و داروغ توضیح دادند خود این قانون تصدیقات عمومی را پیش بینی کرده که اگر علاوه بر ماخذ مقرر نگردد بمحکمه جنایت می رود و اگر رشوه و ارتشاء است بمحکمه صالحه می رود ولی در معا که بدوی رسیدگی اداره که می خواهد ببیند امر واقع شده یا نه اگر واقع شده باشد بمحکمه صالحه خواهد فرستاد اگر مسلم و معروض شد که یک خسارتی هم وارد آمده است و اقرار کرد که صد تومان گرفته است هیچکس نمی گوید که برای صد تومان باید همد برود هر بیضه جدا گانه بمحکمه اختصاصی یا یک عرض عالی بعدلیه بدهد این یک قضیه ایست مسلم ولی یک وقتی است که این ماده باید پیش بینی اداری را بکنند که یک مستخدم یا مأمور اداری اگر طرف دعوی واقع شد اگر صرف از نقطه نظر این است که این دعوی اثر اداری داشته باشد باید بمحکمه اداری رجوع شود اگر برای این است که یک بندی برای دعوای حقوقی یا جزائی تحصیل کنند از آن محکمه اداری ممکن نیست کند و صالح برای رسیدگی نیست و باید برود بمحکمه صالحه اگر آقایان بقانون عدلیه اعتراضاتی دارند تصدیق مقنن چیست ؟ عدلیه بطور جریان دارد تصدیق این قانون چیست ؟ اگر اسم عدلیه را می برد معنیاش این نیست که مردم مایوس شوند خواهش می کنند این تصدیق را بفرمائید در صورتیکه عدلیه هم اینطور نیست ما نمی خواهیم تنقید کنیم و بتعریف کنیم بملاوه در اینجا که محکمه اختصاصی معین شده است برای چیست ؟ برای اینکه چون وسایل کشف جرم مقرر برای محکمه اداری و اختصاصی سهل و آسان است و مادامی که محکمه اختصاصی نیست ببدلیه رجوع می شود و بطور جریان معا که هم در عدلیه مدعی نیست در هر کجای دنیا که ملاحظه بفرمائید تشکیلات خیلی منظمی هم دارند باز یک محکمه در عدلیه دوسال سه سال چهار سال پنج سال ده سال طول می کشد چرا چون اصول محاکمات حقوق الزام می کند و در هر معا که یک تقاضائی دارد ولی در همین حال اگر ما در قواعد و اصول معا کهات طوری پیش بینی کنیم که گرفتار این اشکالات هم نشویم بالفصل در این ماده دو چیز را باید پیش بینی کرد بنده

پیشنهاد کرده ام یکی درموقعی که در چنین رسیدگی بتصدیقات اداری حالا می خواهد بنای این رسیدگی رایورت مفتش با اطلاع خود رئیس یا اطلاع شاکی باشد اگر معروض شد وثابت شد که بوجوب اقرار خودش یا بوجوب پولی که آنجا پیدا کردند و بوجوب اطلاع قضی یک خسارتی بمن وارد شد البته باید رد کند هیچ تردید نیست دعوا هم نخواهد مثلایک مأموری خلاف کرده و یک خسارتی هم بمن آورده است البته باید بگیرند و من خواستم یک خسارتی را ادعا کنم بایستی یک محکمه دیگری غیر از این محکمه اداری که برای تشکیل تصدیقات اداری تاسیس شده بروم آقای مدرس بمحکمه عدلیه مثل زدند بلی خود آقای مدرس کدر نوهتن قانون عدلیه شریک بوده اند باید بدهند بهیچوجه من از رجوع محکمه اداری حق ندارد رسیدگی بخسارات کند بلکه فقط وظیفه اش این است که بتغلف از نظامات اداری رسیدگی کند یا نه ؟ اگر کسی تغلف کرده است اورا مجازات اداری می دهند و این مجازات یا انفصال دائم از خدمات دولتی است و انفصال دائم از خدمات دولتی از تمام مجازاتهای اداری بالاتر است ولی اگر یک آدمی را ده روز حبس کنند از نقطه نظر حیثیات و هراقت خیلی شدید تر است و کسی که خوب نتوانسته کار بکند از خدمت معاف می شود در این صورت انفصال دائم ممکن است نظر بیک دلایل پیش بیاید که هیچ نوع هتک حیثیت و هراقت نکند و اما اگر کسی مجوس بشود یا محکوم بیک مدعی شود این خیلی بد است ولی انفصال دائم از نقطه نظر نظامات اداری است و هر وقت محکمه ثابت کرد این مستخدم بدرد اداره نمی خورد اورا منفسل می کند و هتک حیثیت و هراقت او هم نشده ما می خواهیم اداره را در قسمتهای جزائی مداخله بدهیم حالا این پیشنهادی را که بنده عرض می کنم با پیشنهاد سایر آقایان را ملاحظه فرمائید هر کدام خوب بود قبول بفرمائید
رئیس - پیشنهادی از آقای فتح الدوله رسیده گویا مقدم باشد
بشرح ذیل قرائت شد
بنده پیشنهاد می کنم که این ماده ۳۷ مراجعه شود یا ملاحظه اطراف تجدید نظر شده تا بآنجا بمجلس شورای ملی تقدیم شود فتح الدوله
فتح الدوله - بنظر بنده این ماده یکی از مهم ترین مواد این قانون است و بنده دلائل مخالفین و موافقین را که گوش کردم دیدم انصافا طرفین دلائل قطعی دارند و نمی شود در آنها توجه نکرد بنا بر این بنده بهتر این دیدم که این ماده بر گردد بمسئولین و در آنجا کاملا دقت شود و مجدداً بمجلس بیاید به جهت بعهده بنده لازم است که این

ماده بر گردد بمسئولین و کمسیون کاملاً دقت نموده مجدداً بمجلس مراجعه دهد و در مجلس این همه گفتگوها زیاد نشود و وقت مجلس هم در اطراف این پیشنهادات تلف شود .
رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه می دانند قیام فرمائید
اغلب قیام نموده
رئیس - قابل توجه شد . مراجعه می شود بمسئولین رایورت کمسیون بوجه راجع بتقاضای چهار هزار و سیصد تومان که برای مصارف سند ناحیه عدلیه های ولایات از طرف وزارت عدلیه پیشنهاد شده مطرح است
بمضمون ذیل قرائت شد
مجلس شورای ملی تصویب می نماید که برای اضافه مصارف سند ناحیه تعاقوبی سال ۱۳۰۰ عدلیه ولایات مبلغ ۴۳۰۰ تومان اعتبار بوزارت عدلیه داده می شود از باب اعتبار ۵۰ هزار تومان سند گذشته
رئیس - آقای حاج شیخ اسدالله (اجازه)
حاج شیخ اسدالله - در آن جلسه که این لایحه مطرح شد دو نظر بود که این لایحه از دستور خارج شد یکی اینکه معاون یا وزیر عدلیه بایستی توضیح بدهند که این تقاضا راجع به چه قسمتها و برای چه مصارفی است و یک قسمت دیگر راجع باین بود که این رایورت کدر کمسیون تصویب شد از وجه اعتبار سند ناحیه است در صورتی که وجه اعتباری سند گذشته بوجوب صورتی که داده شد دیگر معلی از آن وجه باقی نیست باید دولت در نظر بگیرد که این وجه از چه معلی باید پرداخته شود چون این قسمت را کمسیون تعیین کرده است و نه دولت و باید وزیر مالیه در اینجا توضیح بدهد که آیا نظرشان این است از عایدات هذاه السنه داده شود یا عایداتی از سند ناحیه در نظر دارند ؟ و چون این قسمتها معلوم نیست باید توضیح داده شود و اگر آقای معاون وزارت عدلیه نسبت بقسمت اخیر می توانند توضیح بدهند بفرمائید والا بنده تقاضا می کنم بماند تا وزیر مالیه بیاید و راجع به قسمت اخیر توضیح بدهد
معاون وزارت عدلیه - بنده نسبت بقسمت اول فرمایشات آقای حاج شیخ اسدالله تصور می کنم در مقدمه این لایحه تقدیم کرد بدم بعهده بنده ایشان حق نداشته اند ما هم مرخصی بگیرند و حقوقشان را هم که تقدیم کتابخانه کردند در حقیقت از کیسه دیگران بخشش کرده اند آقای سردار جنگ هم بیش از دو ماه حق مرخصی ندارند و ایشان هم مرخصی داده شد حالا هم با یکماه مرخصی ایشان مخالف نیستم ولی با اختصاص دادن حقوق یکماه مرخصی علاوه بر کتابخانه مخالفم
حاج میرزا مرثی مغیر کمسیون مرخصی

راجع باینکه از اعتبار سند ناحیه معلی است یا نه ؟ بنده مطابق تحقیقاتی که از وزارت مالیه نموده ام از پنجصد هزار تومان ۲۳ هزار ۳۷۹ تومان و یکقران ۵۰۰ دینار خرج کرده اند ۲۶ هزار و ۲۰ تومان و ۸ قران و هشتاد و هشت
رئیس - عده برای مذاکرات کافی نیست برای رأی گرفتن هم گمان می کنم کافی نباشد بقیه مذاکرات اگر آقایان تصویب بفرمائید میماند برای فردا حاج شیخ اسدالله - رایورت کمسیون عدلیه راجع به بیست منصفه اگر طبع و توزیع شده این را فردا یا روز سه شنبه جزو دستور قرار دهید
رئیس - طبع و توزیع نشده میماند برای روز سه شنبه
(جلسه سه ساعت از شب گذشته ختم شد)
رئیس مجلس - مؤتمن الملک جلسه ۱۶۵
صورت مشروح مجلس سوم شنبه نوزدهم ربیع الاول ۱۳۴۰ مطابق مقدمه عترب ۱۳۰۱ مجلس تقریباً یکساعت قبل از غروب بریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید (صورت جلسه یوم قبل را آقای مستشار السلطنه قرائت نمودند)
رئیس - صورت جلسه ابرادی ندارد ؟ تصویب شد
در چندین قبل از طرف مجلس آقای سردار جنگ چهل روز مرخصی داده شد که برای تحقیقات بابل بهتاری بروند جدیداً تلگراف کرده اند و برای تکمیل تحقیقات یکماه دیگر مرخصی خواسته اند و حقوق این یکماه را هم برای کتابخانه مجلس اختصاص داده از کمسیون مرخصی هم این مرخصی را تصدیق کرده است حالا باید در آن رأی بگیریم
آقای اقبال السلطان اجازه
اقبال السلطان - مطابق آنچه تا کنون معمول بوده است بیش از ۲ ماه به آقایان نمایندگان مرخصی داده نشده است فقط شاهزاده نصرت الدوله اجازه ۵ ماه مرخصی خواسته اند و مجلس هم اجازه داده و ایشان حقوق خود را بکتابخانه مجلس تقدیم کردند بعهده بنده ایشان حق نداشته اند ما هم مرخصی بگیرند و حقوقشان را هم که تقدیم کتابخانه کردند در حقیقت از کیسه دیگران بخشش کرده اند آقای سردار جنگ هم بیش از دو ماه حق مرخصی ندارند و ایشان هم مرخصی داده شد حالا هم با یکماه مرخصی ایشان مخالف نیستم ولی با اختصاص دادن حقوق یکماه مرخصی علاوه بر کتابخانه مخالفم
حاج میرزا مرثی مغیر کمسیون مرخصی